



## بحثی پیرامون نسبی یا مطلق بودن فضایل اخلاقی

اصول اخلاقی مفاهیمی هستند که همواره ثابت و مربوط به عالم امر می باشند مانند مفهوم عدالت، صداقت و انصاف اما در عالم خلق که عالم مصادیق است...

اصول اخلاقی مفاهیمی هستند که همواره ثابت و مربوط به عالم امر می باشند مانند مفهوم عدالت، صداقت و انصاف اما در عالم خلق که عالم مصادیق است تحقق اینها در قالب مصادیق مختلف به گونه ای متناسب با شرایط، تظاهراتی گوناگون می یابد؛ به عنوان مثال محبت، از خود گذشتگی و ایثار از فضایل اخلاقی مطلق و لایتغیر در عالم امر است و اما در عالم خلق شکل این محبت، از خود گذشتگی و ایثار تابع زمان و مکان اجرای این فضیلت اخلاقی است.

به گزارش خبرگزاری مهر، شریعت الهی بر مبنای اصولی ابدی وضع شده اند، زیرا خداوند با اسما و صفاتی تغییرناپذیر مبدا اصول اخلاقی است. مهمترین خصوصیات اصول اخلاقی، مطلق بودن و همه جایی بودن آنهاست. در حالی که گزاره های اخلاقی تغییر پذیر و نسبی هستند اما اصول اخلاقی مانند خیر که با مابعد الطبیعه پیوند دارد ثابت و مطلق است. جوهر دین بیان حقیقت خیر و زیبایی است و اخلاق و معنویت به عنوان حالات درونی می توانند بر واقعیت تاثیر بگذارند تنها در صورتی که خود را در طرح، گرایش به صورت معینی درآورند. این طرح و شکل معین را ادیان سازمان دهی کردند و ایمان برای انتقال و تکرار در ساحت زمانها و مکانهای مختلفی راهی به نام دین یافت. اگر چنانچه تجربه نبوی به شکل سازمان دینی در نمی آمد مطمئنا اولاً؛ گفتگو و صحبت در مورد آن ممکن نبود و ثانیاً؛ و مهمتر اینکه تنها در حوزه نبی باقی می ماند. (مجتهد شبستری/ص 174-175).

مطلقیت قانون اخلاقی که مرتبط با فضایل الهی و ملکوتی است تعمیم پذیر می باشد اما نسبت های مرتبط با ارزش های ملکی تابع شرایط است که در مقایسه اطلاق اصول و فضایل اخلاقی با نسبت احکام و گزاره های اخلاقی می توان مرتبه "کن" ایجاد را با مرتبه "فیکون" موجود مقایسه کرد به این ترتیب که طبق آیه شریفه 82 سوره یس؛ &#171؛ انما اذا راد شیئا ان یقول له کن فیکون» هنگامی که خداوند اراده ایجاد شی را می کند می گوید باش پس می شود. علامه طباطبایی در این مورد می گوید: منظور از "کن" افاضه دفعیه و القا غیر تدریجی وجود به اشیا است که زمان و مکان در آن نقشی ندارد و مرتبه مطلقیت، فعلیت محض، و غیر قابل تغییر و تدریج است اما مرتبه فیکون که مرتبه موجودیت است با خروج از قوه به فعل به صورت تدریجی تحقق می یابد. (سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، المجلد التاسع، ص 116 و المجلد الرابع ص 320).

بر این اساس مرتبه اصول اخلاقی را از آنجا که مرتبط با خیر محض و تعالی الهی است می توان به مرتبه &#171؛ کن» وجودی و عالم امر، نسبت داد که ثابت لایتغیر و مطلق است اما مرتبه احکام و گزاره های اخلاقی را از آنجا که مرتبط با عالم ملک، و زمانمند و مکانمند است می توان به مرتبه &#171؛ فیکون» وجودی و عالم خلق، منسوب نمود که تدریجی، تغییرپذیر و نسبی است. به بیانی دیگر می توان اصول و فضایل اخلاقی را به "ام الكتاب" و "لوح محفوظ" و احکام و گزاره های اخلاقی را به لوح محو و اثبات نسبت داد آنجا که خداوند می فرماید؛ &#171؛ یمحوالله ما یشا و یثبت و عنده ام الكتاب» (آیه شریفه 39 سوره رعد). به این معنا که ام الكتاب جنس کتاب و امر ثابتی است که این کتاب به آن باز می گردد و نزد خداوند تغییرناپذیر و مطلق است اما کتاب محو و اثبات کتابی است که به حسب تغییرپذیری عالم ملک در آن تغییر و تبدیل راه دارد و نسبت پذیر است. (سید محمد حسین طباطبایی... المجلد السادس/ص 376).

به تعبیری دیگر نیز می توان اختلاف میان اطلاق اصول و فضایل اخلاقی و نسبت ارزش های مربوط به زمان و مکان را از آیه ذیل برداشت کرد که در آیه مبارکه 21 سوره حجر می فرماید؛ &#171؛ و ان من شی الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» یعنی برای هر چیزی نزد خداوند وجود وسیع غیر مقدری در خزائن الهی است که نسبت بردار نیست اما هنگامی که به دنیا فرود می آید به تبع عالم متغیر نسبت پذیر مادی، قدر مشخصی که قابل تغییر و اندازه گیری خواهد داشت. (المجلد الرابع/ص 320).

بنابراین لازمه عالم تعینات، نسبیّت پذیری، محدودیت و تغییر است که این خصوصیت گزاره ها و احکام اخلاقی است و آنچه لازمه عالم خزائن ملکوتی است؛ چون اصول و فضایل اخلاقی تغییر ناپذیر، بسیط و مطلق است. چنانچه در مورد بدهاء و تغییر در فضای الهی آمده است؛ "بدهاء در سلسله علل و معالیل "عوامل غیبی" که مقدم بر عالم اتفاق و شهادت است و حقایق موجود در آن عوالم منزّه از حالت منتظره اند جاری نمی باشد، بدهاء در حقایق کلیه اصول نیز جاری نیست و وقوع آن اختصاص به عالم مواد و استعدادات دارد و بعد از وقوع علم به آن تعلق می گیرد. و لذا انسان رویی در عالم امر دارد که اطلاق و عدم تغییر در آن حاکم است و رویی در عالم خلق دارد که قابل تغییر و تغییر و نسبیّت است.

اصول اخلاقی مفاهیمی هستند که همواره ثابت و مربوط به عالم امر می باشند مانند مفهوم عدالت، مفهوم صداقت و مفهوم انصاف اما در عالم خلق که عالم مصادیق است تحقق عدالت، صداقت و انصاف در قالب مصادیق مختلف به گونه ای متناسب با شرایط، تظاهراتی گوناگون می یابد. چنانکه به عنوان مثال اگر صداقت به عنوان یک فضیلت اخلاقی در عالم امر مطلق و تغییرناپذیر است اما تحقق صداقت به عنوان یک ارزش اخلاقی انسان، راهکارهای متناسب با شرایط زمانی و مکانی را می طلبد. به عنوان مثال محبت، از خود گذشتگی و ایثار از فضایل اخلاقی مطلق و لایتغیر در عالم امر است و اما در عالم خلق شکل این محبت، از خود گذشتگی و ایثار تابع زمان و مکان اجرای این فضیلت اخلاقی است و لذا محتوا، مفهوم و حقیقت فضایل اخلاقی که مربوط به عالم امر ام الكتاب و حضرت واحدیت است مطلق می باشد در حالی که صورت و مصداق ارزش های اخلاقی که مربوط به عالم خلق و لوح محو و اثبات است تابع شرایط زمانی- مکانی و نسبیّت پذیر است.

در تعالیم اسلامی همه عوالم، تجلی اسما خداوند هستند و عالم طبیعت نازلترین مرحله تجلی است و لذا مفاهیم و ارزش های اخلاقی حاکم بر عمل انسانهای محاط در این عالم نیز از شئون مختلف صفات الهی هستند که در قالب شرع ارائه شده و لازم است تا با لحاظ مصادیق اخلاقی متناسب با شرایط زمانی و مکانی لباس تحقق بیوشند بنابر این در حالی که نمی توان حقیقت ارزشهای اخلاقی را اموری قرار دادی و اعتباری تلقی کرد اما ممکن است شکل و صورت آن حقایق به تناسب شرایط زمانی و مکانی قابل تغییر باشد و رابطه این نسبیّت با اطلاق فضایل مانند رابطه قدر به قضای الهی است یعنی همان گونه که تقدیرات در دایره قضای الهی قدرت جولان و تغییر دارند، مانند چشم که در قضای الهی برای دیدن خلق شده اما قدرت دید، رنگ چشم، موضوع تماشا و ... امری تغییرپذیرند. همچنین در مورد فضایل مطلق الهی نیز حدود و ثغور مشخص است به عنوان مثال عدالت از صفات الهی است و انسان نیز به حکم خلیفه الهی دست خدا بر روی زمین است و مامور به اجرای عدالت می باشد در حالی که چگونگی اجرای عدالت بستگی به شرایط زمان و مکان دارد.

اما نسبی گرایانی چون هیوم معتقدند سود شخصی موافق با احساس شخصی و سود اجتماعی موافق با احساس اجتماعی است که این امر نوعی اباحیگری شدید را ترویج می کند و فضایل اخلاقی به احساسات انسانها احاله می شوند این نظریه علاوه بر نسبی گرایان شدید بر بی پایگی و بی مایگی فضایل اشاره دارد زیرا هیچ ضمانتی در کار نیست تا احساسات جمعی همیشه در طریق صحیح و منصفانه حرکت کنند بلکه گاهی احساسات جمعی به سوی طغیان در مقابل حق، ظلم، رشوه خواری، دروغگویی و کلاهبرداری سوق داده می شود و ارزشهای اخلاقی به ضد ارزش تبدیل می شوند یعنی کلاهبرداری و فریبکاری به عنوان زرنگی و فراست، و صداقت و درستی به عنوان ساده لوحی و بی تدبیری تلقی می شود.

اما بر اساس تعالیم اسلام احساسات افراد زمانی محترم است که به سوی درستی، صداقت، عدالت جویی، انصاف و تعالی خواهی جهت داده شود و هرگاه سخن از عینیت گرایان در فلسفه اخلاق اسلام می رود، منظور آن است که از آنجا که چشمه فضیلت ها در ذات احدیت و اسماء حسنا می باشد و او عادل، صادق، بار و جمیل است تنها در صورتی می توان عمل اخلاقی را بر اساس اصول عمومی رفتار افراد تنظیم کرد که تمایلات و احساسات افراد جامعه به سوی این صفات شکل داده شده باشد.